

# هنرهای کمالی کردن کیفیت تدریس معلمان ابتدایی بکبریم!

متحده، قانونی به نام «هیچ کودکی عقب نماند»<sup>۲</sup> به تصویب رسید که ادعای اصلی آن، ارتقای عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان مدرسه‌ای از طریق افزایش فشار بر معلمان بود. این قانون که توسط دولت فدرال به تصویب رسیده، از همان سال تا به حال، باعث افزایش فشارهای زیادی بر معلمان شد و بدین سبب، مورد نقدهای عمیق و تندی قرار گرفته است. در سال ۲۰۰۷ نیز بحث دیگری به نام «افزایش ارزش»<sup>۳</sup> مطرح شد که ماهیت آن هم، مانند قبلی است. این قانون‌ها که ماهیت تشویقی - تنبیهی دارند، عامل اصلی اثرگذار بر عملکرد دانش‌آموزان را معلمان می‌دانند و با تنگ‌تر کردن دامنهٔ اختیارات معلمان و تشدید کنترل آن‌ها، به جامعه نوید اقدامات اساسی در جهت ارتقای آموزش فرزندانشان را می‌دهند. اما حقیقت دردناک و شاید تکان‌دهنده این است که در همین مورد (ایالات متحده)، هم‌چنان نتایج ارزیابی‌های بین‌المللی مانند تکرارهای تیمز، نامطلوب است در حالی که سیاست‌گذاران آموزشی، هنوز این مسئله را جدی نگرفته‌اند که معلم در چنین فضای نامطمئنی، تدریس مؤثرتری ارایه نخواهد داد. این قوانین بیش از همه، بر معلمان ریاضی فشار می‌آورد یا به عبارتی دیگر، معلمان در رابطه با تدریس ریاضی است که از این قوانین، آسیب می‌بینند، زیرا حیثیت حرفه‌ای و تداوم شغلی آن‌ها در گرو موفقیت تحصیلی ریاضی دانش‌آموزانشان است

از زمان تأسیس و توسعه آموزش‌های عمومی، و با الزامی یا اجباری کردن آموزش برای تمام شهروندان، به تدریج جوامع نسبت به عملکرد آموزشی حساس شدند، به خصوص، با ارتقای سطح سواد عمومی، خانواده‌ها داوطلب مشارکت بیشتری در تعیین سرنوشت آموزشی فرزندان خود شدند و در مقابل، انتظار پاسخگویی از نظام‌های آموزشی در آن‌ها ایجاد شد. این در حالی بود که مراجع رسمی نیز به میزان بودجه‌هایی که به آموزش اختصاص دادند و به نسبت ضرورت‌هایی که در جامعه بشری برای توسعه سواد عمومی پیدا شد، خود را موظف به پاسخگویی دیدند. همین نیاز به پاسخگویی، از جمله دلایل اصلی طراحی و اجرای مطالعات بین‌المللی در حوزه‌های پر سروصدای ریاضی، علوم و زبان‌آموزی شد. در واقع، نظام‌های آموزشی<sup>۱</sup> انتظار داشته و دارند که به پشتوانهٔ عملکرد دانش‌آموزان در این مطالعات، بتوانند هم به مخاطبان خود کارنامه آموزشی ارایه دهند و هم فرصت مناسبی برای ارزیابی خود به وجود آورند. این ارزیابی شامل برنامه‌های درسی، مواد آموزشی، روش‌های ارزیابی و روش‌های تدریس است. در نتیجه، معلمان و برنامه‌ها دایم در معرض بررسی‌های موشکافانه والدین و جامعه در سطح کلان هستند و مسئولان آموزشی نیز وعده‌های اقدامات عاجل، - سخت‌گیرانه و تنبیهی - تشویقی می‌دهند. به عنوان نمونه، در سال ۲۰۰۲ در ایالات

موفقیتی که متأثر از ده‌ها عامل از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، زبانی، محیطی، سیاسی و اقتصادی است. این در حالی است که متأسفانه، جوامع به‌گونه‌ای احساس شده‌اند که بالاترین انتظار را از معلمان دارند و بیشتر از هر چیز، کمیت است که آن‌ها را قانع می‌کند! بدین جهت، قوانین نامبرده در ایالات متحده و ده‌ها و ده‌ها قانون و مصوبه و دستورالعمل دیگر در نظام‌های آموزشی سایر کشورها، تأکید فزاینده‌ای بر کمی کردن کیفیت تدریس معلمان دارند تا پاسخگوی انتظاراتی جوامع از آموزش باشند و افسوس و صد افسوس که در تمام دنیا، تحقیقات گوناگون به نتایج دیگری رسیده‌اند!

شاید یادآوری فضای مشابه دهه ۷۰ میلادی که در آن، بی‌تدبیر، فشار بر معلمان به حد اعلائی خود رسید و معلمان با تهدید جایگزینی کردنشان با ماشین‌های تدریس<sup>۴</sup>، آشفته‌تر و آشفته‌تر شدند و کارایی خود را بیشتر و بیشتر از دست دادند، آموزنده باشد. در دهه ۷۰ میلادی، هزینه‌های کمی کردن کیفیت تدریس معلمان و اعلام آن کمیت‌ها به جامعه آن‌قدر زیاد شد که در دهه ۸۰ میلادی، ورق برگشت و جهت تحقیقات و به دنبال آن سیاستگذاری‌ها، به سمت توجه به آموزش معلمان و فراخ نمودن دامنه اختیارات آن‌ها رفت. دهه هشتاد، شاهد بحث‌های عمیق و یافته‌های پژوهشی قابل تأملی در رابطه با بخش‌های مختلف آموزشی بود. تحقیق عمل یا اقدام پژوهی بر محوریت معلم و لزوم انجام تحقیقات توسط یا با مشارکت وی مطرح شد. به دنبال آن، برنامه‌های درسی مدرسه‌محور<sup>۵</sup> و نقش معلم در تولید و اجرای آن برنامه‌ها مورد نظر واقع شد. در همین راستا، ارزشیابی‌های توصیفی که به معلم اختیار قضاوت کردن می‌دهد توصیه شدند. بالاخره از همه مهم‌تر، فضای پژوهشی و عمومی نسبت به آموزش معلمان تغییر اساسی پیدا کرد و پژوهش‌های گسترده‌ای در رابطه با شناخت ماهیت دانش مورد نیاز برای تدریس انجام شدند. نتایج این پژوهش‌ها بالقوه، عرصه‌های جدی و جدیدی را به روی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان آموزشی باز نمود که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، باورهای معلمان بود. یافته‌های پژوهشی

حاکی از آن بودند که آموزش معلمان حوزه‌ای پیچیده و پر رمز و راز است؛ حوزه‌ای که به عوامل متعدد بیرونی و درونی بستگی دارد و هرچه ابزارهای کنترلی معلمان بیرونی‌تر شود، معلمان نسبت به حرفه خود نامطمئن‌تر می‌شوند و اعتماد به نفس و علاقه‌مندی خود را بیشتر از دست می‌دهند. این تحقیقات نشان دادند که آموزش معلمان فعالیتی مداوم، نیازمند جرح و تعدیل و منعطف است که لازم است توسط متخصصان این حوزه انجام شود. نتایج پژوهش‌ها به روشنی نشان دادند که هر کس که بر دانش موضوعی مسلط است یا علوم تربیتی عمومی می‌داند، الزاماً قادر به آموزش معلمان آن حوزه موضوعی نیست و به قول خواجه شیراز، یافته‌های تحقیقاتی عیان نمودند که در این حوزه؛

نه هر که چهره برافروخت، دلبری داند

نه هر که آینه سازد سکندری داند

هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست

نه هر که سر بتراشد قلندری داند،

ارتقای تدریس با افزایش کمیت - نمره عملکرد دانش‌آموزان - رخ نمی‌دهد و این را می‌توان از ده‌ها تحقیق ملی و جهانی استنباط نمود و این امر موید این است که به قول گذشتگان، «آزموده را آزمودن خطاست!» راه رفته و به نتیجه نرسیده را نباید دوباره پیمود. بلکه می‌توان گذشته را چراغ راه آینده قرار داد و در رابطه با آموزش معلمان، عقل سلیم، یافته‌های پژوهشی و حرفه معلمی نشان داده است که قضاوت کردن در مورد کیفیت تدریس و تلاش برای ارتقای آن، کمیت بردار نیست!

پی‌نوشت

۱. در کشورهایی که دارای آموزش غیرمتمرکزند، چندین نظام آموزشی می‌تواند وجود داشته باشد.
۲. در همین شماره، برای آشنایی بیشتر با این برنامه، به مقاله‌ای به همین نام مراجعه کنید.

3. Value-Added
4. Teaching Machines
5. School-based Curriculum Development (SBCD)